

## مصاحبه (اعلیحضرت) با کلمه

امیر فیض- حقوقدان

اهمیت و ارزش یک مصاحبه بعد از شخصیت مصاحبه شونده، از وزن سوالات مطروحه قابل ارزیابی است. مصاحبه «کلمه» با اعلیحضرت به اعتبار سوالات مطروحه بی ارزشترین و سخیفترین مصاحبه‌ها منظور است. سوالاتی از قبیل اینکه آیا در برنامه‌های شما پیش بینی شده که به اهل سنت اجازه داده شود که در تهران مسجد داشته باشند؟ و یا سوال اینکه «آیا در برنامه‌های شما فکرحماییت و تامین مالی معلمان شده است» و امثال آنها؛ که حتی حیف است وقت بیشتری صرف ارائه آنها شود، نمونه هائی است از سوالات... چه درست گفته است صائب تبریزی

### بی کمالی‌های انسان از سخن پیدا شود پسته بی مغز چون لب باز کند رسوا شود

تنها موضوعی که در بیانات اعلیحضرت با آنکه سابقه تکرار دارد و بارها، و بارها هم مورد نقد قرار گرفته دو مورد است که به اختصار در این تحریر به آن پرداخته میشود.

### مورد اول تمامیت ارضی ایران

بیانات مفصل و تکراری اعلیحضرت به اینجا رسید که ایران از اقوام مختلف تاریخی تشکیل شده و وحدت و قومیت ایران، ۲۵۰۰ سال سابقه داشته است و این نشان میدهد که ایرانیان بوحث و تمامیت ارضی ایران علاقمند هستند.

اعلیحضرت اشتباه نمیفرمایند؛ ولی در ادای حق مطلب قصور عامد و عاجل و کامل دارند. عامل وحدت و تمامیت ارضی ایران در ادوار مختلف حیات تاریخی ایران، شاهنشاهی ایران بوده است ایران همواره در معرض تجزیه اقوام و حمایت سیاستهای خارجی بوده است و تنها شاهنشاهی و اقتدار معنوی آن بوده که مانع از تجزیه کشور شده است. این همان واقعیت معظم تاریخی است که یک آمریکائی در چند سال قبل در نامه‌ای بعد از سخنرانی در باشگاه دلاور آمریکا حضور اعلیحضرت تقدیم کرد که یادم نیست در تحریرات سابق، نامه آن آمریکائی ارائه شده است یاخیر و بهر جهت چون اظهارات یک آمریکائی در رابطه با تاریخ معنوی کشور ماست تجدید عرض آن زیاده روی نیست.

قسمت آخر نامه مزبور که در رابطه با موقعیت سیاسی و هویتی ایران است در زیر آورده میشود و قسمت نخست آن که در ایراد به سخنرانی اعلیحضرت و درخواست حمایت از آمریکاست در پایان این تحریر به ملاحظه خواهد رسید.

### قسمت آخر نامه آن آمریکائی:

..... عالیجناب من ایران را دوست دارم. قلباً متأسفم که ایران خوب و سربلند به چنین ذلت و خواری افتاده است، من اگر توسل به بیگانه را برای ایرانیان محکوم میکنم (در قسمت اول نامه که بعد ملاحظه خواهید

کرد) کسی نیستم که راه و چاره نجات ایران را ندانم من یک سوالی رامطرح میکنم که پاسخ آن متضمن راه نجات ایران است.

چرا - ایران درحد اکثر توسعه از نیل تا سند ودرحد اقل توسعه از هیرمند تادجله و فرات مسافتی را داشته که از شرق و غرب واز پایتخت تا هر نقطه از مرکز کشور حداقل سه ماه راه بوده است و با وجود قدرت های محلی و سرکشی افراد که فاصله بسیار آنها از پایتخت عاملی بوده که آنها بتوانند به سرکشی و فزون خواهی خود ادامه دهند، معهذاً وحدت سیاسی و وحدت ارضی ایران دست نخورده مانده است و هیچ کشوری در جهان نیست که ۲۵۰۰ سال در مقابل طوفانهای سیاسی جهان و بهم ریختگی اقلیت ها همچنان پایدار و مستقل باقی مانده باشد.

این راز در چیست؟ آیا در وابستگی به بیگانگان است؟... خیر. در فرهنگ و منش ایرانیان پدیده ای وجود دارد که شاه نامیده میشود. احترام و اعتقاد ایرانیان به شاه همانند احترام و اعتقاد به خداست. ایرانیان ذاتاً سرکشند ولی در مقابل فرمان شاه، مطیع و فرمانبر از جان و دل هستند ..... وحدت ملی ایرانیان قرنهای نام همین شاه حراست شده است. ایران بارها زیر همین نام از مهلکه های سخت رها شده است. راه نجات کشور شما راهی است که پدران شما رفته اند. ملت ایران با خون و جان خودش از این پدیده تاریخی و آن موهبت الهی پاسداری کرده است، راه شما همان راه است نه توسل به بیگانه .....

اگر هر یک از پادشاهان ایران حتی یکبار میگفتند که من یک شهروند عادی هستم و نه رهبری میکنم و نه کسی را انتخاب مینمایم و نه دخالتی میکنم ایران نه تنها ۷ قسمت بلکه ۷۰۰ پاره شده بود

(نقل از سنگراول بهمن ماه ۱۳۸۵)

شادروان زنده یاد - تیمسار سعادت مند در مقدمه کتابش نوشته است:

استادی که در دانشگاه سن سیر فرانسه تدریس میکرد روزی بهنگام درس جغرافیای نظامی وقتی بنقشه ایران رسید تکه فلزی که روی میزش بود برداشت و بدست شاگردانش داد و گفت آیا میتوانید این جسم را ببلعید. شاگردان با تعجب و پس از واریسی آن جسم جواب منفی دادند.

استاد گفت، کشور ایران همین حال را دارد هیچ کشوری تاکنون نتوانسته انرا ببلعد ایران مانند این جسم سخت و قابل بلعیدن نیست و گلوگیر است رمز بقای این کشور که دارای موقعیت حساس جهانی است و هیچگاه هم مستعمره نبوده رژیم پادشاهی آن کشور است. رژیمی که کهنسال ترین رژیم های جهان است.

(نقل از سنگر ۲۷ مرداد ۶۱)

جامعه ایرانی با محرومیت از ملات شاهنشاهی مانند توده کاهی شده است که در اتفاقات زمان بدون مقاومت قابل پراکنده شدن است؛ سلطنت مانند تور محکمی بود و هست که مانع بهم ریختن توده گاه میشود. این حقایق را اعلیحضرت خوب میدانند و در بیانات سالهای استقلال فکری خودشان هم به یاد ایرانیان آورده اند.

در پیام مشروطیت سال ۶۰ فرمودند:

## «در زندگی هر ملتی اصول مقدسی وجود دارد که نمیتوان به آنها تجاوز کرد و تجاوز به آنها به بهای نابودی ملت و کشور تمام میشود».

یعنی پشت پا زدن به تداوم سلطنت تجاوزیه اصول مقدسی است که به بهای نابودی و تجزیه کشور منجر خواهد شد. اعلیحضرت ملاحظه میفرمایند که خطاب، شما هستید.

در کمال تاسف اعلیحضرت نه تنها ملات وحدت و یگانگی ملت و کشورا بی رمق و بی حال کردند که با تنظیم قطعنامه شورای باصطلاح ملی!! که با همکاری نزدیک گروه تجزیه طلب کومله به سردستگی عبدالله مهدی تنظیم شده کاملاً جریان تجزیه کشور را بصورت یک فکرومنافع ملی عرضه ساختند (اعلیحضرت عبدالله مهدی را دوست من خطاب کرده اند و از ملاقات با او هیچ خبری منتشر نشد).

### منافع ملی

اعلیحضرت در این مصاحبه چند بار از واژه منافع ملی استفاده فرمودند؛ منافع ملی آنجا منافع ملی شناخته میشود که برخاسته از نص باشد در غیر اینصورت منافع ملی امری نسبی و شعراست.

متأسفانه منافع ملی در بیانات اعلیحضرت امری نظری است و اجازه فرمائید که حائز مقام اعتبار نباشد.

منافع ملی در نص قانون اساسی مشروطه متحمل بر تمامیت ارضی و وحدت ملت و استقلال کشور است ولی در امر نظری، حدی بر آن متصور نیست؛ کما اینکه تقسیم قدرت اداری و مرکزی بین استانها و فدراتیو شدن کشور از بارقه منافع ملی از سوی اعلیحضرت معرفی شده است و عجیب تر اینکه «شناختن ملت ایران به عنوان یک ملت واحد را اشتباه ژرف» اعلام فرموده اند.

**هر کس در هر جا و مقامی که خود را مقید به رعایت نص و قانون نداند سرگردان است و در کمال تاسف این سرگردانی کاملاً در فرمایشات و حضور سیاسی اعلیحضرت خودنماست.**

یکی از بزرگان سخنی دارد که ارزش شنیدن دارد میگوید: «کسی که به حیثیت خودش اهمیت ندهد نمیتواند از حیثیت کشورش حراست کند»

اعلیحضرت بکرات به این مهم توجه و یاد آوری فرموده اند که نماینده هویت ملی و نماد تاریخی هستند و میخواهید از آن موقعیت و نامی که دارید برای نجات ایران استفاده کنید.

**هویت ملی و نماد تاریخی ایرانیان این سرمایه عظیمی که به امانت نزد شماست بصورت بسیار زنده و خصمانه**

**ای مورد اهانت و تحقیر قرار گرفته و میگیرد چه بوسیله خود شما و چه بوسیله دیگران، در همین مصاحبه** اخیر هم ظهور این تجاوز و تعدی پوشیده نماند، تاجانی که یکی از ایرانیان به استفاده از کلمه عالی و نامتجانس بودن مصرف آن ایراد گرفته بود. آن ایرانی لابد آگاه نیست که چندی قبل یک باصطلاح ایرانی، شورای ایشان را فاحشه خانه و خود اعلیحضرت را قواد و زن های آن شورا را جنده نامید، و کوچکترین

اعتراضی حتی در حد قبول ذلت هم نه از طرف خودایشان و نه اطرافیشان نشد. **نماد تاریخی که تبدیل به قوادی شود و ایراد و اعتراضی نشود چه چیزی از آن نماد تاریخی و هویتی باقی میماند که در راه نجات ایران صرف شود.**

درفرہنگ و رسم ایرانیان کسی که به مشہد رفته است مشہدی نامیدہ میشود و اگر بدون ذکر مشہدی خطاب قرار گیرد اگر خودش ہم اعتراضی نکند دیگران اعتراض میکنند و آنرا اهانت میدانند؛ اعلیحضرت سوگند سلطنت یاد فرمودہ اید خودتان گفته اید عنوان رسمی من «رضاشاہ دوم» است، چرا خود را درجریائی قرار میدہید کہ بہ خاطر چند دقیقہ فرصت صحبت کردن پذیرای این ننگ و ذلت و خیانت بہ ہویت ملی و تاریخی ایرانیان گردید.

آخر قدری فکر کنید این مصاحبہ چہ دستآوردی برای شما و شورا و مبارزہ داشت کہ خفت آن بتواند آنرا جبران کند؟ انسانی کہ میداند بہ لانه زنبور وارد شود گزیدہ میشود، اعلیحضرت کہ میدانند یک مسلمان قشری وابستہ بہ بدنہ جمهوری اسلامی در پی فرصت تحقیر و ضربہ زدن بہ مبارزہ و شخصیت اعلیحضرت است، و حتی با افتخار و سربلندی اعلیحضرت را «آقای رضا پهلوی» خطاب میکند چرا باید پذیرائی او را بپذیرید؟ این حمل بر دمکراسی و آزادیخواہی نیست، بلکہ دلیل بی اعتنائی بہ امانت تاریخی ہویت ملی است کہ شما امانت دار آن ہستید.

### توسل بہ بیگانہ

در مصاحبہ با کلمہ، تکیہ کلام اعلیحضرت بر توسل بہ بیگانہ برای نجات ایران رنگ و بوی نامطبوع ہمیشگی خود را داشت. سالہاست کہ در ہمہ مصاحبہ ہا توسل بہ آمریکائی ہا و گاہی ہم در عبارت جامعہ جهانی خواستار دخالت، کمک و حمایت از مخالفان جمهوری اسلامی کہ مفہومی جز حمایت از ایشان را ندارد، موج است.

قسمت اول نامہ آن آمریکائی کہ در بارہ تقبیح توسل بہ آمریکاست بہ اینجا آورده میشود. خیلی ہم فکر کردم کہ آیا قبلا در تحریرات، متن آن مورد استفادہ و استناد قرار گرفته است متاسفانہ یادم نیامد. لذا ابتدا توضیح و بعد متن نامہ.

### توضیح

نامہ ای را کہ ملاحظہ خواهید کرد در تاریخ ۲۲/۱۰/۲۰۱۰ بضمیمہ نامہ ای بہ دبیرخانہ اعلیحضرت ارسال شدہ است.

### دبیرخانہ محترم رضاشاہ دوم

نامہ پیوست اظهارات یک آمریکائی (قدری ایران) است کہ از من خواستہ آنرا منظم و ویراستاری کردہ و حضور اعلیحضرت تقدیم گردد. من آنرا تقدیم میکنم تابعرض رساندہ شود و اگر مانعی نمی بینند همانطور کہ نامہ اول آن آمریکائی منتشر گردید (در سال ۱۳۸۵) این نامہ ہم منتشر شود.

بالاحترام و آرزوی پیروزی امیرفیض

**متن نامه****عالیجناب رضاییهلوئی**

من همان آمریکائی هستم که در سال قبل درسخرانی شما در شورای امور بین المللی دلاور شرکت داشتم و بعد از سخرانی انتقادی داشتم که بایکی از نشریات طرفدار شما در میان گذاشتم و از او خواستم که مطالب مرا منظم کرده و برای شما بفرستد و او بمن قول داد که این کار را خواهد کرد.

من خوشبختانه در اجلاس مدیران اقتصادی نیویورک که در دسامبر سال گذشته تشکیل شد و عالیجناب سخران آن بودید شرکت داشتم و از آنجا که در پایان سخرانی از ما آمریکائی ها خواستید که ما رهبران کشورمان را تشویق کنیم که به خواست های شما جامه عمل بپوشانند و بدین ترتیب بنده آمریکائی را طرف تعهد قرار دادید لازم دانستم که درخواست عالیجناب را مطرح و جوابگویی نمایم و باز مانند مورد قبل از همان نشریه طرفدار شما بخواهم که اعتراض مرا منظم کرده و برای شما بفرستد.

عالیجناب، در آن سخرانی کشور مرا متهم ساخته اید که تاکنون گول رژیم اسلامی را خورده است و همچنین متهم کرده اید که کشور من بازیچه دست رژیم اسلامی ایران بوده و آنچه که کرده است به زیان هم میهنان شما بوده است.

سوالی که مرا آزار میدهد این است؛ شما که کشور مرا در موقعیتی میشناسید که گول جمهوری اسلامی را خورده است و تا کنون هرچه کرده بزین هم میهنان شما بوده است و نقش بازیچه را داشته چرا در هر فرصتی از کشور من توقع مداخله در امورکشورتان و کمک به براندازی رژیم ایران را دارید و از این کشور بازیچه (آمریکا) همه جور انتظار حتی تانید سکولار بودن خودتان و همراهیتان را دارید؟ توقع دارید که کشور من از صاحبان ثروت که ایرانی هستند بخواهد آنها مصرانه که به آزادی کشور شما کمک کنند؟

من اینجوری درک میکنم که وقتی شما این آگاهی را یافته اید که کشور من بازیچه دست جمهوری اسلامی است، معهذا التماس خودتان را به ارادت کشور و هم نجات هم میهنان کشورتان بوسیله کشور من ادامه میدهید... **معنایش این است که شما مردم کشورتان را بازیچه قرار داده اید وقتی شما میدانید که کشور من گول بخوراست و بازیچه، چرا او را در یک همکاری سیاسی و میارزاتی دعوت میکنید؟**

دولت کشور من همانند همه دول کشورها هرچه صلاح و مصلحت کشور است انجام میدهد و ابدا ماموریتی ندارد که هرچه شما و یا سایر مردم کشورها میخواهند انجام بدهد کشور من خود مشکلات سیاسی و اقتصادی عیدیه ای دارد، حدود ۳۰ میلیون بیکار دارد روزانه ۱۵ میلیون آمریکائی محتاج غذای رایگان هستند حدود ۱۲ هزار میلیارد بدهی دارد، گرفتاری های سیاسی دارد اعتبار و حیثیت جهانی آمریکا بکل از بین رفته است حساسترین برنامه رئیس جمهوری فعلی آمریکا همین است که به اعتبار از دست رفته آمریکا صورت تجدید نظر بدهد. گرفتاری کشور من تنها جمهوری اسلامی نیست که شما مرتبا دستور پشت دستور میدهید.

عالیجناب اظهار نظر فرموده اید که:

**«جنبش سبز ازسوی تمامی ایرانیان ازهرگروه وهرباورسیاسی پذیرفته شده، طبیعتش کثرت گراست، پشتیبان آزادی و برای آزادی حاضر به پرداخت بهاست، پرقدرت ترین فشار در مقابل جمهوری اسلامی ظرف سی سال گذشته است»<sup>۱</sup>.**

گزارشگران هم گزارش کرده اند که کمتر از ۱۰ درصد از مردم ایران طرفدار جمهوری اسلامی هستند. عالیجناب، در بیاناتشان اظهار تعجب کرده اند که چرا آمریکا از این موقعیت استفاده نمیکند که موجبات براندازی رژیم اسلامی را فراهم سازد؟

**شما با این موقعیتی که از کشور خودتان و مبارزه مخالفین حکومت اسلامی بیان کرده اید چرا خودتان با قبول رهبری این نیرو را به حرکت درست در جهت براندازی جمهوری اسلامی در نمی آورید؟ و در عوض دست تکی پیشی کشور من که در اثر ندانم کاری و یا سوء نیت دولت وقت کارتر بزرگترین خیانت رابه ملت شما و ملتهای جهان وارد ساخت دراز کرده اید که بقول فرهنگ کشور شما (پل بسته ای که بگذری از آبروی خویش).**

مگر شک دارید که حمایت، دخالت، کمک آمریکا به مبارزه آزادیخواهانه کشورها از جمله جنبش سبز کشور شما یک لگه ننگ و سیاه تاریخی است که مبارزه را از اصالت خارج و انگ بیگانه پرستی بر آن میکوبد.

هرگونه کمکی حتی اگر از حرف هم خارج نشود سبب تثبیت جمهوری اسلامی میگردد همین درخواست عالیجناب از کشور من مبارزه اصیل شما و یارانانتان رابه چاه ویل بد نامی میکشاند.

عالیجناب، بارها فرموده اید «اگر آمریکا در جستجوی سیاست خارجی موثر است باید مذاکره را با ما شروع کند و به رژیم اسلامی ایران پشت کند».

مسئله بی اعتبار بودن چنین درخواستی و منافی بودن آن با حقوق بین الملل و روابط اقتصادی کشورها به کنار، ولی این را میدانم که به استناد همین نظرات وخواست عالیجناب بوده است که مدیر یکی از جراید فارسی لس آنجلس نوشت: «اگر آمریکا قصد براندازی جمهوری اسلامی را دارد باید با ما صحبت کند».

شما تصور میفرمائید چند صد هزار ایرانی مانند آن مدیر روزنامه وجود دارند و آیا میتوانید هرج و مرج این درخواست را ترسیم بفرمائید.

تا آنجا که جراند و خبرگزاری ها نوشته اند جنبش سبز در خارج دارای اطاق فکر و سخگو میباشد رهبران موسوی و کربوبی و خاتمی در تهران هستند و سنگی را که برای حفظ جمهوری اسلامی به سینه میزنند به مراتب سنگین تر از سنگی است که شما برای دموکراسی و سکولاریزم برداشته اید، وانگهی در فروردین سال ۸۵ آقای مک کورکی سخنگوی وزارت خارجه کشور من در گفتگوی اختصاصی با روزنامه کیهان لندن گفت: «دولت آمریکا و انگلستان، ملت ایران را طرف صحبت خودشان قرار داده اند و حاصل همان تماسها و ارتباطات است که جنبش سبز بوجود آمده است».

<sup>۱</sup> - البته دیدیم که همه پوچ و بی اثر بود. ح-ک

اکنون همگان و بیشتر شما و ایرانیان میدانند که علت شکست و ناکامی جنبش سبز همین حمایت آمریکا و اعلام آن بوده است.

رمز موفقیت نیروهای مخالف جمهوری اسلامی پاک بودن از حمایت بیگانه، پاک بودن از کمک بیگانه و هدایت بیگانه و حرکت در مسیر تاریخی و فرهنگی آشنای ملت است، قائمیت رهبری مشروع و تاریخی و تصدی به اموری که سنت کشورداری شما آنرا در قانون اساسی مشروطه معین کرده است؛ در یک جمله >ایرانی باشید، ایرانی فکر کنید و ایرانی عمل کنید، و به آنچه فرهنگ سنتی ایرانی آنرا انتظار دارد جامه عمل بپوشانید.<

یک آمریکائی با همسرایرانی